

ألفیه سیوطی
در مصطلح حدیث
«نَظْمُ الدَّرَرِ فِي عِلْمِ الْأَثَرِ»

نظم

حافظ جلال الدین سیوطی
(متوفی ۹۱۱ هـ)

شرح

سید مسلم تفتدار

مدرسه امیریہ

جزیرہ قشم – گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الصَّحِيحُ

١٤. حَدَّثَ الصَّحِيحُ: مُسْنَدُ يَوْضَلِيهِ
يَنْقُلِ عَدْلٍ صَابِغٍ عَنِ مِثْلِهِ
١٥. وَلَمْ يَكُنْ شَدًّا وَلَا مُعَلَّلًا
وَالْحُكْمُ بِالصَّحَّةِ وَالضَّعْفِ عَلَى
١٦. ظَاهِرِهِ، لَا الْقَطْعَ، إِلَّا مَا حَوَى
كِتَابُ مُسْلِمٍ أَوْ الْجُعْفِيِّ سِوَى
١٧. مَا انْتَقَدُوا فَأَبْنُ الصَّلَاحِ رَجَّحَا
قَطْعًا بِهِ، وَكَمْ إِمَامٍ جَنَحَا
١٨. وَالتَّوَوِي رَجَّحَ فِي التَّفْرِيغِ
ظَنًّا بِهِ، وَالْقَطْعُ دُو تَصْوِيبِ
١٩. وَلَيْسَ شَرْطًا عَدْدٌ، وَمَنْ شَرَطَ
رِوَايَةَ اثْنَيْنِ فَصَاعِدًا غَلَطَ
٢٠. وَالْوُقُوفُ عَنِ حُكْمٍ لِمَنْ أَوْسَدَ
بِأَنَّهُ أَصَحُّ مُطْلَقًا أَسَدٌ
٢١. وَأَخْرَوْنَ حَكْمُوا فَاضْطَرُّبُوا
لِفَوْقِ عَشْرِ ضَمَّتْهَا الْكُتُبُ
٢٢. فَمَالِكٌ عَنِ نَافِعٍ عَنِ سَيِّدِهِ
وَزَيْدٌ مَا لِلشَّافِعِيِّ فَأَحْمَدُ
٢٣. وَابْنُ شِهَابٍ عَنِ عَلِيِّ عَنِ أَبِيهِ
عَنِ جَدِّهِ، أَوْ سَالِمٍ عَمَّنْ نَبِيهِ
٢٤. أَوْ عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ حَبْرِ الْبَشَرِ
هُوَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَهَذَا عَنِ عَمْرِو
٢٥. وَسُعْبَةُ عَنِ عَمْرِو ابْنِ مُرَّةٍ
عَنِ مُرَّةٍ عَنِ ابْنِ قَيْسٍ كَرَّةٍ
٢٦. أَوْ مَا رَوَى شُعْبَةُ عَنِ قَتَادَةَ
إِلَى سَعِيدٍ عَنِ شَيْخِ سَادَةَ
٢٧. ثُمَّ ابْنُ سِيرِينَ عَنِ الْحَبْرِ الْعَلِيِّ
عَمِيْدَةَ بِمَا رَوَاهُ عَنِ عَلِيِّ
٢٨. كَذَا ابْنُ مِهْرَانَ عَنِ ابْرَاهِيمَ عَنِ
عَلْقَمَةَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ الْحَسَنِ
٢٩. وَوَلَدُ الْقَاسِمِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ
عَائِشَةَ، وَقَالَ قَوْمٌ دُو فِظْنِ
٣٠. لَا يَنْبَغِي التَّعْمِيمُ فِي الْإِسْنَادِ
بَلْ خُصَّ بِالصَّحْبِ أَوِ الْبِلَادِ

الصَّحِيحُ

۱۴. حَدُّ الصَّحِيحِ: مُسْنَدٌ يَوْضِلُهُ بِتَقْلِ عَدْلِ ضَابِطٍ عَنِ مِثْلِهِ

تعریف صحیح: مسند باشد به همراه متصل بودن و نقل [از طرف شخص] عادل ضابط همانند خودش.

۱۵. وَلَمْ يَكُنْ شَدًّا وَلَا مُعَلَّلًا

و شاذ نباشد و علت نداشته باشد.

شرح:

حدیث صحیح باید پنج شرط را دارا باشد:

۱. سند آن متصل باشد: یعنی راویان از همدیگر شنیده باشند.
۲. شاذ نباشد: یعنی شخص ثقة با ثقة‌تر از خود یا با جماعت ثقات مخالفت نکند.

۳. علت نداشته باشد.

۴. عادل باشد. جهت ثبوت عدالت، شروط ذیل باید محقق شود:

الف) گناه کبیره انجام نداده باشد.

ب) بر گناه صغیره اصرار نداشته باشد.

ج) کاری را انجام ندهد که در شأن و شخصیت افرادی همانند او نباشد و

باعث شود که شخصیت وی خدشه‌دار شود.

۵. ضبط او قوی باشد.

مراد از قوی بودن ضبط:

الف) حافظه‌ی قوی داشته باشد.

ب) نوشتن و کتابت وی دقیق باشد.

۱. احمد شاکر می‌گوید: «شَدًّا»، اصل آن «شَادًّا» بوده است جهت ضرورت وزن بیت

به این شکل خوانده می‌شود.

۱۵. وَالْحُكْمُ بِالصَّحَّةِ وَالضَّعْفِ عَلَى

و حکم به صحت و ضعف حدیث بر...

۱۶. ظَاهِرُهُ، لَا الْقَطْعُ،

ظاهر آن است، نه بر قطع،

شرح:

احادیث متواتر، ثبوت آن‌ها قطعی است یا به تعبیر دیگر: قطعی الثبوت‌اند. بدین معنا که اشتباه و خطا در آن تطرق پیدا نمی‌کند. اما احادیث آحاد، ثبوت آن‌ها ظنی است یا ظنی الثبوت‌اند بدین معنا که با بجا آمدن پنج شرط، ما در ظاهر امر به صحت آن حکم می‌کنیم. اما در واقع امر ممکن است و احتمال دارد که راوی خطا کرده باشد دلیل بر آن، این است که مشاهده می‌کنیم یک حدیث با الفاظ گوناگون روایت می‌شود و همه‌ی راویان نیز ثقه‌اند. و انسان هر چقدر حافظه قوی داشته باشد اما باز هم احتمال دارد - و اگر چه یک در صد باشد - که یک بار خطایی از او سر بزند. بنابراین انسان از خطا معصوم نیست مگر اینکه قرینه‌ای همچون تواتر خبر حاصل شود و آن را به قطعی الثبوت ارتقا دهد.

اما آیا عمل کردن به حدیث آحاد [یعنی حدیث صحیح و حسن که به تواتر نرسند] واجب است یا نه؟ می‌گوییم که واجب است و به آن احتجاج کرده می‌شود.

عکس آن نیز چنین است یعنی وقتی گفتیم شروط حدیث صحیح و حسن فراهم نشده پس در ظاهر امر به ضعف حدیث حکم نموده‌ایم اما در واقع امر امکان دارد که صحیح باشد. مثلاً وقتی به یک نفر ده حدیث دادیم و فقط توانست پنج حدیث از حفظ تحویل دهد می‌گوییم او شخص ضعیفی است یا اگر یک بار مشاهده کردیم که دروغ می‌گوید و توبه نکرد می‌گوییم او شخص ضعیفی است و از حالا به بعد هر روایتی را از این دو بشنویم به خاطر

احتیاط در احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم، به ضعف روایات ایشان حکم می‌کنیم. مثلاً هر کدام صد حدیث را روایت کنند هر صد حدیث ایشان را ضعیف می‌دانیم. اما آیا امکان ندارد آن شخصی که به سبب کم حافظگی روایات او را ضعیف دانستیم از یکصد حدیث، یک حدیث را درست در حافظه سپرده باشد؟ یا آن کسی که یک بار از او دروغ شنیدیم و توبه‌ی او ثابت نشد مگر امکان ندارد که از یکصد حدیثی که روایت کرده، یک حدیث را سالم روایت کند؟ بنابراین وقتی این احتمالات - خصوصاً قوی - وجود دارد می‌گوییم در واقع امر احتمال صحت آن وجود دارد لذا حکم به ظنی بودن آن نموده‌ایم و زمانی که حکم به ضعف حدیث نمودیم بنابر ظاهر امر به آن عمل نمی‌کنیم.

۱۶.، إِلَّا مَا حَوَى كِتَابُ مُسْلِمٍ^۱ أَوْ الْجُعْفِيِّ^۲ سِوَى

مگر آن روایاتی که کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری دربر گرفته [که] علما آن را جزو قطعی الثبوت محسوب کرده‌اند]، مگر...

۱۷. مَا انْتَقَدُوا فَاَبْنُ الصَّلَاحِ^۳ رَجَّحَا^۴ قَطْعًا بِهِ، وَكَمْ إِمَامٍ جَنَحَا

آن روایاتی که [در صحیح بخاری و مسلم وجود دارد و برخی] از آن انتقاد کرده‌اند. پس [غیر از روایاتی که اعتراض بر آن وارد شده] ابن صلاح

^۱ . امام ابوالحسن مسلم بن الحجاج بن مسلم قشیری نیشابوری، تولد: ۲۰۴ هـ ق، وفات: ۲۶۱ هـ ق.

^۲ . امام ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن مغیره بن بردزبه بخاری جعفی، تولد: ۱۹۴ هـ ق، وفات ۲۵۶ هـ ق.

^۳ . امام تقی الدین ابو عمرو عثمان بن عبدالله بن عبدالرحمن شهرزوری، وفات: ۶۴۳ هـ ق.

^۴ . الف در «رَجَّحَا» و «جَنَحَا» الف اطلاق است.

قطعی بودن آن را ترجیح داده است و چه بسیار امامانی که [بر رأی ابن الصلاح] مایل گشته‌اند.

شرح:

ابن الصلاح در معرفه أنواع علم الحدیث می‌گوید: این قسم (غیر از انتقاد شده‌ها) همه قطعی الثبوت هستند و علم یقینی نظری بر آن واقع است بر خلاف قول کسی که آن را انکار می‌کند و دلیل می‌آورد که فقط ظن را می‌رساند و امت اسلام آن را به قبولیت گرفته زیرا عمل به ظن بر آنان واجب است و ظن نیز گاهی خطا می‌کند.

من قبلا به این رأی متمایل بود و گمان می‌کردم که قوی است سپس برایم معلوم شد که مذهبی که ابتداءً آن را برگزیده بودیم همان صحیح است؛ زیرا ظن کسی که معصوم از خطا است اشتباه نمی‌کند. و امت در اجماع خود از اشتباه معصوم است به همین سبب است که اجماع، حجت مقطوع‌بها است و بیش‌ترین اجماعات علما چنین است.

۱۸. وَالتَّوَوُّيْ رَجَّحَ فِي التَّقْرِيبِ^۱ ظَنًّا بِهِ، وَالْقَطْعُ دُو تَصْوِيبِ

و [اما] امام نووی [بر خلاف ابن الصلاح] در کتاب التقریب، ظنی بودن آن را ترجیح داده است و [سیوطی در پایان نظر خود را اعلام می‌کند و می‌گوید]: و قطعی الثبوت بودن درست است.

شرح:

^۱ . ابوزکریا یحیی بن شرف نووی، تولد: ۶۳۱ ه ق، وفات در چهل و پنج سالگی به تاریخ: ۶۷۶ ه ق.

^۲ . کتاب «التقریب» مختصر «إرشاد طلاب الحقائق» و این کتاب مختصر «مقدمه ابن الصلاح» است. دو کتاب اولی اثر امام نووی است.

امام نووی در تقریب بر قول ابن الصلاح استدراک می‌آورد و می‌گوید:
(محققین و اکثرین با او مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند^۱ که ظن را فایده می‌رساند
تا وقتی که به حد توأتر نرسید).

و در شرح صحیح مسلم می‌نویسد: (این احادیث احاد هستند و احاد، ظن
را فایده می‌رسانند و در این موضوع بین بخاری و مسلم و بقیه کتاب‌ها فرقی
نیست. فرقی که صحیح بخاری و مسلم با بقیه کتاب‌ها دارند در این است که
آنچه در آن وجود دارد صحیحی است که احتیاج به نظر کردن در آن نیست اما
آنچه در بقیه کتاب‌ها وجود دارد واجب نیست که به آن عمل کرده شود تا
اینکه در آن‌ها نظر کرده شود و شروط صحیح در آن‌ها دیده شود. و لزومی
ندارد که و اینکه امت بر عمل به آنچه در بخاری و مسلم است اجماع کرده‌اند
لازم نمی‌آید که قاطعانه و جازمانه قول رسول الله صلی الله علیه و سلم باشد.)
سیوطی قول ابن الصلاح را ترجیح داده و در تدریب الراوی این موضوع
را بسط می‌دهد و قول ابن حجر در نزهه النظر را می‌آورد که می‌گوید: خبر
محتف به قرائن علم را فایده می‌رساند بر خلاف کسانی که آن را قبول ندارند
سپس کتاب بخاری و مسلم را نام می‌برد که احادیث آن‌ها محتف به قرائن
است.

۱۹. وَلَيْسَ شَرْطًا عَدَدٌ، وَمَنْ شَرَطَ رَوَايَةَ اثْنَيْنِ فَصَاعِدًا غَلَطَ

تعدد [راویان در صحت حدیث] شرط نیست. و کسی که [در صحت
حدیث] روایت دو نفر یا بیش‌تر را شرط کرد اشتباه کرده است.

شرح:

^۱ . ابن حجر عسقلانی می‌گوید: آنچه امام نووی ذکر کرده از جهت اکثرین است اما
محققین پس نه، بلکه محققین نیز با ابن الصلاح موافقت کرده‌اند.

غریب بودن یک حدیثی باعث نمی‌شود که آن حدیث ضعیف باشد. در صحیحین احادیث غریب زیادی یافته می‌شوند خصوصا اولین حدیث و آخرین حدیث در صحیح بخاری که هر دو غریب‌اند. اما از ابراهیم بن عُلیّه^۱ و بعضی از معتزله حکایت شده که تعدد روات را در صحت حدیث شرط دانسته است و این قول مرجوحی است.

۲۰. وَالْوَقْفُ عَنْ حُكْمٍ لِمَتْنٍ أَوْ سَدِّ بِأَنَّهُ أَصَحُّ مُطْلَقًا أَسَدٌ^۲

و دست نگاه‌داشتن از قضاوت کردن در مورد متن یا سندی که آن [متن] یا سند [بطور مطلق صحیح‌تر است؛ صواب‌تر است.

۲۱. وَأَخْرَوْنَ حَكْمُوا فَاضْطَرَبُوا لِفَوْقِ عَشْرِ ضَمَنَتَهَا الْكُتُبُ

و دیگران [یعنی برخی از علما در مورد صحیح‌ترین [سند] قضاوت کردند و به بالای ده قول اختلاف کردند و این [اختلافات در] کتاب‌ها جمع شده است.

۲۲. فَمَالِكٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ سَيِّدِهِ وَزَيْدٌ مَا لِلشَّافِعِيِّ فَأَحْمَدُ^۳

پس [یکی از اقوال در صحیح‌ترین آسانید بطور اطلاق،] مالک^۴ از نافع^۱ از آقایش [عبدالله بن عمر]^۲ است. و [بر این سند] شافعی^۳ بدنبالش احمد^۴ [شاگرد] او [یعنی امام احمد شاگرد امام شافعی] افزوده شده است.

^۱ . ابراهیم بن اسماعیل بن علیّه، وی عقیده جهمی داشت و در دفاع از عقاید خود مناظره می‌کرد و به خلق قران عقیده داشت. وفات سال ۲۱۸ ه. ق.

^۲ . أصل آن: «أَسَدٌ» با تشدید و تنوین است. و خبر برای مبتدا «الوقف» می‌باشد.

^۳ . دخول ضمیر بر اسم علم در «أَحْمَدُ» به مانند این بیت است:

عَلَا زَيْدُنَا يَوْمَ النَّقَا رَأْسَ زَيْدِكُمْ

^۴ . مالک بن انس بن ابی عامر بن عمرو بن حارث أصبحی مدنی، امام دارالهمجره و یکی از چهار امام اهل سنت. تولد: ۹۳ ه. ق. وفات: ۱۷۹ ه. ق. مدفون در بقیع.

شرح:

سیوطی یکی از اصح اُسانید که امام بخاری بر آن رأی رفته است را نام می‌برد و آن روایت مالک از نافع از عبدالله بن عمر است و این إسناد را سلسله الذهب معرفی می‌کند.

امام ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر تمیمی بر این روایت، شافعی را افزوده است و گفته: شافعی از مالک از نافع از عبدالله بن عمر. زیرا شافعی مجتهد مطلق و بزرگ‌ترین شاگرد مالک است.

و علایی شیخ عراقی بر این روایت، احمد را افزوده و گفته: احمد از شافعی از مالک از نافع از عبدالله بن عمر. زیرا احمد نیز مجتهد مطلق و بزرگ‌ترین شاگرد شافعی است.

با چنین اسنادی تنها یک حدیث آمده و آن هم در مسند احمد ۵۸۶۲ قرار دارد، روایت آن:

^۱ . ابوعبدالله نافع مدنی عدوی، بعضی گفته‌اند که نام پدر وی هرمن است. وی برده آزاد شده عبدالله بن عمر و از شاگردان نزدیک ایشان است. وفات ۱۲۰ هـ ق.

^۲ . ابوعبدالرحمن عبدالله بن عمر بن خطاب عدوی مدنی، اندکی بعد از مبعث متولد شد. بعثت کم سن و سال بودنش در غزوه أحد اجازه جهاد به او داده نشد در حالی که چهارده ساله بود و در بقیه مشاهد حضور داشت. وی ۲۶۳۰ حدیث روایت دارد. وفات: ۷۴ هـ ق. در سن ۸۴ سالگی.

^۳ . ابوعبدالله محمد بن ادريس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن مطلب بن عبدمناف قریشی. تولد ۱۵۰ هـ ق در غزه، وفات ۲۰۴ هـ ق قرافه مصر.

^۴ . ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی. تولد: ۱۶۴ هـ ق. وفات: ۲۴۱ هـ ق.

قال الإمام أحمد: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ الشَّافِعِيُّ، أَخْبَرَنَا مَالِكٌ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " لَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ "، وَذَهَى عَنِ النَّجْشِ، وَذَهَى عَنْ بَيْعِ حَبْلِ الْحَبَلَةِ، وَذَهَى عَنِ الْمُرَابَنَةِ، - وَالْمُرَابَنَةُ: بَيْعُ التَّمْرِ بِالتَّمْرِ كَيْلًا -، وَيَبِيعُ الْكُرْمَ بِالزَّيْبِ كَيْلًا.

۴۳. **وَابْنُ شِهَابٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ** عَنْ جَدِّهِ، **أَوْ سَالِمٍ عَنْ نَبِيِّهِ**^۱

[و بعضی گفته‌اند اصح احادیث:] ابن شهاب^۳ از علی^۴ [زین العابدین] از پدرش [حسین^۵ بن علی بن ابی طالب] از پدر بزرگش [علی بن ابی طالب]؛ یا

۱ . بر لغت نقص است، مانند گفتۀ شاعر:

بِأَبِيهِ أَفْتَدَى عَدِيٌّ فِي الْكُرْمِ ... وَمَنْ يُشَابِهُ أَبَهُ فَمَا ظَلَمَ

۲ . نَبَهُ يَنْبُهُ وَ نَبَهُ يَنْبُهُ نَبَاهَةً: شريف و بزرگوار شد، نامدار شد.

۳ . محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب بن عبدالله بن حارث بن زهره قریشی زهری، ابوعبدالله مدنی. نزدیک به دو هزار روایت دارد. وی می‌گوید: هر چه در قلبم سپردم هرگز از یاد نبردم. وفات: ۱۲۴ هـ ق.

۴ . علی بن حسین بن علی بن ابی طالب هاشمی، ابوالحسین، زین العابدین، مدنی. وفات: ۹۲ هـ ق یا غیر آن.

۵ . حسین بن علی بن ابی طالب، نوهی رسول الله صلی الله علیه وسلم و گل خوشبوی ایشان. شهادت: ۶۱ هـ ق.

۶ . علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب هاشمی، امیرالمومنین، خلیفه‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابن عم و داماد ایشان. ۵۸۶ حدیث روایت دارد. شهادت: ۴۰ هـ ق.

[بعضی گفته‌اند أصحاب احادیث: ابن شهاب از] سالم^۱ از شخص شریف و تیزهوش [یعنی عبدالله بن عمر].

شرح:

بعضی أصحاب اُسانید را این سند می‌دانند: ابن شهاب زهری از علی زین العابدین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابی طالب. و این قول به عبدالرزاق و ابن ابی شیبه نسبت داده شده همان‌گونه که حاکم آن را تخریج کرده است.

و بعضی گفته‌اند: ابن شهاب از سالم بن عبدالله بن عمر از پدرش عبدالله بن عمر. و این قول به احمد و اسحاق بن راهویه نسبت داده شده است.

۲۴. **أَوْعَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ حَيْرِ الْبَشْرِ هُوَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَهَذَا عَنْ عُمَرَ**

یا [بعضی گفته‌اند: ابن شهاب] از عبیدالله از عالم مردم، [که] او ابن عباس^۲ است و این از عمر^۳ [روایت کند].

شرح:

و بعضی گفته‌اند: ابن شهاب زهری از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود^۴ از ابن عباس از عمر. و این قول به نسائی نسبت داده شده است.

^۱ . سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب عدوی، مدنی، یکی از فقهای سبعة بر قولی. وفات ۱۰۶ ه. ق.

^۲ . عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، ابن عم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم و ترجمان قرآن. وی ۱۶۹۶ روایت دارد. وفات: ۶۸ ه. ق در طائف.

^۳ . عمر بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزی، عدوی، قریشی، ابوحفص، یکی از خلفای راشدین. ۵۹۳ روایت دارد. شهادت: ۲۳ ه. ق.

^۴ . عبیدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود، ابو عبدالله، یکی از فقهای سبعة، وفات: ۹۴ ه. ق.

۲۵. وَشُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةٍ عَنْ مُرَّةٍ عَنِ ابْنِ قَيْسٍ كَرَّةً

و [بعضی گفته‌اند]: گاهی [روایت] شعبه^۴ از عمرو بن مره^۵ از مره از ابن قیس.

شرح:

بعضی گفته‌اند: شعبه از عمرو بن مره از مره بن شراحیل^۶ از عبدالله بن قیس ابوموسی اشعری^۷. و این قول خطیب بغدادی از وکیع بن جراح نقل نموده است.

۲۶. أَوْ مَا رَوَى شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ إِلَى سَعِيدٍ عَنْ شَيْوِخِ سَادَةٍ

[بعضی گفته‌اند]: یا آنچه شعبه از قتاده^۱ از سعید بن مسیب از شیوخ بزرگوار روایت کند.

-
۱. «شعبه» به علت علمیه و تأنیث، لا ینصرف است ضرورتاً تنوین داده شده است.
 ۲. با تنوین «عمرو» و الف «ابن» تلفظ زده و نوشته می‌شود زیرا صفت نیست بلکه یا بدل است و یا خبر برای مبتدای محذوف، تقدیر آن: «هو ابن مره»، و یا مفعول به برای فعل محذوف، تقدیر آن: «أعني ابن مره».
 ۳. «مره» به علت علمیه و تأنیث، لا ینصرف است ضرورتاً تنوین و کسره داده شده است.
 ۴. شعبه بن الحجاج بن الورد عتکی، واسطی، ساکن بصره. نزدیک به دو هزار حدیث روایت دارد. تولد: ۸۰ هـ ق. وفات: ۱۶۰ هـ ق.
 ۵. عمرو بن مره بن عبدالله بن طارق بن حارث همدانی کوفی. دویست حدیث دارد. وفات: ۱۱۶ هـ ق.
 ۶. مره بن شراحیل همدانی، ابو اسماعیل، کوفی. وفات ۷۶ هـ ق.
 ۷. ابوموسی اشعری، عبدالله بن قیس صحابی، وی ۳۶۰ حدیث روایت نموده است. وفات: ۴۲ هـ ق.

شرح:

بعضی گفته‌اند: روایت شعبه از قتاده از سعید بن مسیب^۲ و او از شیوخ بزرگوار خودش هرگاه روایت کند اصح‌آسانید می‌شود. و این قول حجاج بن شاعر است.

مقصود از: «شُيُوخِ سَادَه» این است که سعید بن مسیب از شیوخ بسیاری روایت نموده که اکثراً صحابه هستند. از این جهت رتبه کبار تابعین را بدست آورده است.

۴۲. ثُمَّ ابْنُ سَيْرِينَ عَنِ الْخُبْرِ الْعَلِيِّ^۳ عِبِيدَةَ^۴ بِمَا رَوَاهُ عَنْ عَلِيٍّ^۵

سپس [بعضی گفته‌اند:] ابن سیرین^۶ از عالم بزرگوار عبیده سلمانی^۷ به آنچه او از علی بن ابی‌طالب روایت کند.

شرح:

۱ . قتاده بن دعامة سدوسی، ابوالخطاب، بصری، نابینا، یکی از حفاظ برجسته، مدلس، وفات: ۱۱۷ ه.ق.

۲ . سعید بن مسیب بن حزن بن عمرو بن عابد بن مخزوم، مخزومی، ابومحمد، ولادت: ۱۵ ه.ق، وفات: ۹۳ یا ۹۴ ه.ق.

۳ . «العلی» با تخفیف یاء جهت وزن بیت.

۴ . «عبیده» به علت علمیه و تأنیث، لا ینصرف است ضرورتاً تنوین و کسره داده شده است.

۵ . «علی» با تخفیف یاء جهت وزن بیت.

۶ . محمد بن سیرین، محدث، مُعَبَّر مشهور، وفات: ۱۱۰ ه.ق.

۷ . عبیده بن عمرو سلمانی، وی در مسیر بود که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم وفات نمود. وفات: ۷۲ ه.ق، بعضی گفته‌اند: ۷۳ ه.ق.

بعضی گفته‌اند اصح اَسَانِید، روایت: محمد بن سیرین از عبیده سلمانی از علی بن ابی‌طالب است. این قول عمرو بن علی فَلَّاس است. علی بن مدینی نیز چنین گفته اما قید آورده: به شرطی که عبدالله بن عون از ابن سیرین روایت کند. و این قول سلیمان بن حرب نیز می‌باشد او نیز قید آورده: به شرطی که ایوب سختیانی از او روایت کند.

۲۸. **كَذَا ابْنُ مِهْرَانَ عَنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ الْحَسَنُ**
 همچنین [گفته‌اند]: سلیمان بن مهران^۳ از ابراهیم نخعی^۴ از علقمه^۵ از ابن مسعود^۶ نیک‌سیرت.

شرح:

بعضی گفته‌اند اصح اَسَانِید، روایت: سلیمان بن مهران از ابراهیم نخعی از علقمه از ابن مسعود است. و این قول یحیی بن معین است.

۱. «عبیده» به علت علمیه و تأنیث، لا ینصرف است ضرورتاً تنوین و کسره داده شده است.

۲. «مَسْعُود» منصرف است اما جهت ضرورت بیت، تنوین داده نمی‌شود.

۳. سلیمان بن مهران، کوفی، وی به اعمش مشهور است. اعمش از حفاظ و قُرَاء بزرگ می‌باشد و یک‌هزار سیصد حدیث روایت کرده است. وفات: ۱۴۸ هـ ق، در سن ۸۴ سالگی.

۴. ابراهیم بن یزید بن قیس بن اَسُود نَخَعِی، ابوعمران کوفی، ولادت: ۵۰ و بعضی گفته‌اند: ۴۷ هـ ق، وفات: ۹۶ و بعضی گفته‌اند: ۹۵ هـ ق.

۵. علقمه بن قیس بن عبدالله بن علقمه بن سلامان بن کهیل بن بکر بن عوف بن نَخَعِی نخعی، کوفی، از محضرمین، وفات: ۶۲ و گفته‌اند: ۶۱ هـ ق. و گفته‌اند: ۹۰ سال عمر کرد.

۶. عبدالله بن مسعود بن غافل بن حبیب بن شَمَخِ بن مخزوم، صحابی از سابقین اولین، هُزَلِی، ابو عبدالرحمن کوفی. ۸۸۴ حدیث روایت دارد. وفات در مدینه: ۳۲ هـ ق.

گفته‌اش «ابن مسعود الحَسَنُ»: زیرا سیرت و اخلاق وی به رسول الله صلی الله علیه وسلم شباهت داشت.^۱

۲۹. وَوَلَدَ الْقَاسِمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ، وَقَالَ قَوْمٌ ذُو فِطْنٍ

[بعضی گفته‌اند:] و فرزند قاسم از پدرش از عایشه. و قومی تیز بین و باهوش گفته‌اند...

شرح:

بعضی گفته‌اند اصح اَسَانِيد، روایت: عبدالرحمن^۳ از پدرش قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق^۴ از عمه‌اش عائشه^۵ است. و این قول نیز به یحیی بن معین نسبت داده شده بنابراین این قول دوم اوست و قول سومی هم دارد که خواهد آمد.

ناظم رحمه الله تا اینجا در مورد اصح اَسَانِيد بطور مطلق بیان کرد از اینجا به بعد در مورد اصح اَسَانِيد نسبت به صحابی خاص یا منطقه خاصی بحث به

۱ . عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: أَتَيْتَنَا عَلَى حُدَيْفَةَ، فَقُلْنَا: حَدِّثْنَا بِأَقْرَبِ النَّاسِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَدِيًّا وَدَلًّا فَنَأْخُذَ عَنْهُ وَنَسْمَعَ مِنْهُ؟ قَالَ: كَانَ أَقْرَبُ النَّاسِ هَدِيًّا وَدَلًّا وَسَمَّيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابْنَ مَسْعُودٍ حَتَّى يَتَوَارَى مِنَّا فِي بَيْتِهِ، وَلَقَدْ عَلِمَ الْمُخْفُوظُونَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ ابْنَ أُمِّ عَبْدِ هُوَ مَنْ أَقْرَبِهِمْ إِلَى اللَّهِ زُلْفَى. صحيح، الترمذي ۳۸۰۷.

۲ . عائشه لا ينصرف است ضرورتا كسره و تنوين گرفته است.

۳ . عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق، وفات: ۱۲۶ و گفته‌اند: ۱۳۱ هـ ق.

۴ . از فقهای سبعة، وی ۲۰۰ حدیث روایت دارد. وفات: ۱۰۶ و گفته‌اند: ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ هـ ق و غیر آن.

۵ . أم المومنین عائشه بنت ابی بکر صدیق، عالم برجسته، ایشان ۲۲۱۰ روایت دارند. وفات در مدینه، ۵۷ هـ ق، مدفون در قبرستان بقیع.

میان می‌آورد از این جهت گفت: «وَقَالَ قَوْمٌ دُو فِطْنٍ»، برخی از علمای وارسته گفته‌اند:

۳۰. لَا يَنْبَغِي التَّعْمِيمُ فِي الْإِسْنَادِ بَلْ خُصَّ بِالصَّحْبِ أَوْ الْبِلَادِ

...شایسته نیست که در [أصح] إسناد تعمیم کرد بلکه [أصح إسناد] به اصحاب یا مناطق اختصاص بده.

شرح:

مثلا بگو: صحیح‌ترین سند به ابوبکر صدیق، فلانی از فلانی.. است. یا بگو: صحیح‌ترین إسناد مدنیین، فلانی از فلانی.. است.